



## نقش اخلاق در شناخت و تحلیل جامعه شناختی قصه های شفاهی سنتی (قصه های فولکلور) فرهنگ عامه استان اصفهان

نیلوفر نصر اصفهانی، دکتر حسین ابوالحسن تنهایی\*، دکتر عبدالرضا ادهمی، دکتر محمد همایون سپهر  
گروه جامعه شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۹)

### چکیده

**زمینه:** اصفهان، با قدمت تاریخی چند هزارساله گنجینه‌ی بی‌همتایی از اخلاق و فرهنگ عامیانه است و قصه‌های شفاهی در بین مردمان آن، از کهن‌ترین نمونه‌های تفکر و تخیل مردم این استان است که کیفیت و مباحث ذهنی و غم و اندوه آن‌ها را نشان می‌دهد و به منزله‌ی سند معتبر و سودمندی از تاریخ اجتماعی این مردم است. این تحقیق با هدف بررسی نقش اخلاق در شناخت و تحلیل جامعه شناسی قصه های شفاهی سنتی (قصه های فولکلور) فرهنگ عامه استان اصفهان انجام پذیرفته است.

**نتیجه گیری:** قصه‌های شفاهی سنتی در فرهنگ عامه استان اصفهان، بازتاب ماهیت زندگی، جهان بینی راویان قصه و برداشت‌ها و تعبیرات آن‌ها را از مفهوم زندگی با محوریت خانواده و باز نمود اخلاق اجتماعی و رنگ و صبغه دنیای کوچک زنان، نقشی که حیوانات و گیاهان بومی در زندگی مردم دارند و بازتاب آن در قصه‌ها، شیوه‌های عمل خداوند در زندگی مردم و راه های تقرب و توسل مردم به خدا و راه‌های ارتباط با او، نقش نیروهای فراطبیعی در زندگی مردم می‌باشد. همچنین قصه‌های شفاهی در فرهنگ عامه استان اصفهان نشان دهنده نوع جهان بینی و اخلاق اجتماعی در باورهای روزمره مردم اصفهان می‌باشند و نمایانگر سازمان اجتماعی و خویشاوندی، نقش و منزلت فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و نظام اعتقادی-دینی، آداب و ادب عامه استان اصفهان می‌باشند.

**کلید واژگان:** اخلاق، قصه های سنتی شفاهی، فولکلور

### سر آغاز

اصفهان شهری باستانی در مرکز ایران و سومین شهر پرجمعیت کشور و در سال ۲۰۰۶ به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام<sup>۱</sup> و در سال ۱۳۸۸ به عنوان پایتخت فرهنگ و تمدن ایران اسلامی و به داشتن معماری زیبای اسلامی<sup>۲</sup> و بسیاری از بلوارهای زیبا، پل‌های سرپوشیده<sup>۳</sup>، تونل‌های زیبا، کاخ‌ها<sup>۴</sup>، مسجدها<sup>۵</sup> و مناره‌های منحصر بفرد معروف است. این امر باعث شده است که در فرهنگ ایرانی اصفهان<sup>۶</sup>، نصف جهان لقب بگیرد. نویسندگان مختلفی قصه های شفاهی سنتی این شهر را نقل و در قالب داستان چاپ نموده اند. شرایط خاص جغرافیایی اصفهان، دارای گنجینه ارزشمندی از ادبیات شفاهی منحصر به فرد در قالب قصه، ضرب المثل، ترانه، مرثیه، چستان و متل و... است. تحلیل و بررسی اثر ادبی بویژه آثار سنتی در فرهنگ های عامه بر مبنای کارکرد اجتماعی آن مهم ترین عنصر تشکیل دهنده ی اکتشافات جامعه شناختی است.

قصه از برجسته ترین و رایج ترین گونه از گونه های ادبیات عامه در جامعه های شفاهی بوده و همچون گونه های دیگر ادبیات و فرهنگ عامه<sup>۷</sup> (فولکلور) با روح و زندگی مردمی که این قصه ها را به کار می برده اند، پیوند داشته است. قصه ها به عنوان بخشی از ادب و هنر عامیانه از اسطوره ها بهره فراوان برده اند. گروهی از اندیشمندان معتقدند اسطوره ها بر داستان های شفاهی عامیانه مؤثر بوده اند (۱)؛ اما گروهی دیگر خلاف این دسته برآنند که قصه پس مانده اسطوره نیست و در واقع این اسطوره‌ها هستند که بر اساس قصه های شفاهی عامیانه شکل گرفته اند (۲).

در هر جامعه ای الگوهای اخلاقی<sup>۸</sup>، رفتاری و تربیتی کهنی وجود دارد که ممکن است لزوماً تنها به طور غیرمستقیم به افراد جامعه تعلیم داده نشود یا بالعکس، ممکن است در نظام آموزش رسمی بر بعضی از آن کهن الگوها صحنه گذارده شود.

دکتر حسین ابوالحسن تنهایی و همکاران: نقش اخلاق در شناخت و تحلیل جامعه شناختی قصه های شفاهی سنتی (قصه های فولکلور)...

همه آن الگوهای اخلاقی و رفتاری کهن امروزه جزئی از فرهنگ بوده که از نسلی به نسل دیگر به ارث رسیده و منتقل شده است. در واقع با خوانش و شنیدن هر قصه‌یی از قصه های شفاهی سنتی یا به عبارتی قصه های فولکلور برگرفته از فرهنگ عامه اصفهان مشاهده می شود که پیام های اخلاقی گوناگونی از راستی و دروغ، اخلاق<sup>۹</sup> و سنن، حرص و آز، زندگی و مرگ، مردی و نامردی، عشق و نفرت، پهلوانی و درونمایه‌های دیگری از این دست در پرده‌یی از تخیل بیان شده و از همین سبب است که قصه از جمله توانمندترین پدیده‌ها در شناساندن انسان به انسان محسوب گردیده و خیر و شر را با حد و حدودی که آدمیان به آن رسیده اند، درمقابل هم قرار می‌دهد (۳-۵). این مسائل زمینه‌ای مناسب برای تحلیل های جامعه شناختی ایجاد می نماید که چگونه فرهنگ، خلیقات و هویتی که در قصه های شفاهی سنتی می‌باشند نشان دهنده معنا و مفهوم تازه‌ای از قصه و نقش قصه گوین و درون مایه قصه‌ها در شکل دهی جهان بینی، فرهنگ، اخلاق و باورهای مردم می‌باشد. از دیگر مسائلی که در این زمینه مطرح می‌باشد و به عنوان دغدغه‌ای اصلی محقق و انگیزه برای بررسی علمی موضوع تحقیق مطرح است این است که آیا آنچه در قصه تا روزگار ما رسیده است و آن را باید مورد توجه قرار داد، محتوای پیامی است که در داخل آن نهفته است و اینکه آیا این پیام در بردارنده درسی برای اخلاق و پربر زبستن است؟ یا اینکه تنها برای سرگرمی کودکان و گاه بزرگسالان بیان گردیده اند؟ ادبیات شفاهی به عنوان یکی از مؤلفه های فرهنگ عامه با زندگی مردم پیوندی ناگسستنی دارد و بیانگر مبارزه مستمر انسان های زحمتکش، وضع معیشت، بی‌عدالتی ها، بحران ها، ناامنی ها، نامردی ها، جدایی ها، دلنگی ها، آمال و آرزوها، امیدها و ناامیدی ها، شادی ها و غم ها، عشق ها و نفرت ها، عاطفه ها و پیوندها و نیازها و نیایش هاست و اینکه در رابطه با قصه و جایگاه آن در ادبیات شفاهی با تحلیل جامعه شناسی آیا میتوان به این نتیجه رسید که قصه‌ها به مثابه گنجینه های عظیمی از موارث فکری گذشته گان، میتوانند ضمن انتقال تجربیات از نسلی به نسل دیگر، ارزشهای اخلاقی و بسیاری دیگر از مفاهیم اجتماعی گذشته گان، پیام های سازنده و سودمندی را برای اسلاف جامعه نیز به یادگار گذاشته و به حیث محورهای اصلی غنای فرهنگی در کشور، مورد استفاده قرار گیرند؟ بنابراین تحلیل اخلاقی قصه های شفاهی سنتی برای فهم و تحلیل جامعه شناختی فرهنگ عامه اصفهان به عنوان مسئله اصلی این تحقیق مطرح شد.

### ادبیات عامه و قصه های فولکلور

ادبیات عامیانه هر ملت نشانگر فرهنگ و اندیشه های قومی اوست و از بررسی آنها می توان به اخلاق، سنت ها و فرهنگهای اقوام گوناگون که از راه مهاجرت، جنگ و تجارت وارد شده و ماندگار گشته اند، پی برد و با جد کردن آنها به بازنگری فرهنگی قوم پرداخت. قصه‌های عامیانه بخشی از ادبیات عامیانه به شمار میروند. داستانهای عامیانه از

زندگی توده مردم سرچشمه میگیرد و به همین سبب با آن پیوندی ناگسستنی دارد و از این راه است که میتوان به اخلاق، آداب و رسوم مردم، طرز لباس پوشیدن، غذا خوردن، مهمانی، معاشرت و نشست و برخاست آنها با یکدیگر و . . . پی برد (۶). قصه ها بازتاب تفکر، اخلاقی، شیوه زندگی و اعتقادات مردم در طول زمان هستند. با وجود تفاوت های آشکار قصه ها با یکدیگر در فرهنگ ها و اقلیم های مختلف، دارای ویژگی های مشترکی نیز هستند. قصه های شفاهی عامیانه معمولاً بر ارزش های مهم انسانی تأکید دارند. نکته مهم در کلیت قصه ها آن است که درون مایه و زیربنای فکری و اجتماعی قصه ها، ترویج و اشاعه اصول انسانی، برابری، برادری و عدالت اجتماعی است (۷). قصه شفاهی داستانی است عمدتاً کوتاه که به روش عامیانه حوادثی شگفت را در مورد شخصیت های انسانی یا حیوانی روایت می کند؛ نویسنده مشخصی ندارد و از گذشته های دور به صورت شفاهی و سینه به سینه نقل شده است. اسطوره نقل کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است. بنابراین، اسطوره همیشه متضمن روایت یک خلقت است؛ یعنی می گوید چگونه چیزی پدید آمده، موجود شده و هستی خود را آغاز کرده است (۸). علاوه بر این کارکرد، اسطوره می تواند با تشریح نمایش وار آرا و عقاید هر ملت، ساختار موجودیت خود را تشریح کند و عناصر، رابطه، موازنه ها و تنش هایی را که در جامعه وجود دارد بنمایاند و قواعد و عملیات سنتی را که بدون آن همه چیز در جامعه متلاشی خواهد شد، تثبیت کند (۹). همچنین بخشی عمده از ادبیات عامیانه ایران شامل قصه های کوتاهی است که عامه مردم برای یکدیگر و خاصه مادران و مادر بزرگان برای کودکان نقل میکنند. در گذشته، دایه‌ها و خدمتکاران حرمسراها بسیاری از این قصه‌ها را از بر بودند و برای سرگرم کردن کودکان نقل می‌کردند (۱۰ و ۱۱). این قصه های مجهول المؤلف سینه به سینه از گذشتگان به آیندگان رسیده است. پاره‌ای دیگر از قصه‌های عامیانه فارسی قصه‌های بلندی است که نقالان و قصه‌گوین دوره‌گرد آنها را ساخته‌اند. این گروه از افسانه‌پردازان در کوچه و بازار معرکه می‌گرفتند و هر روز بخشی از قصه خود را نقل می‌کردند و روز دیگر مردم دوباره در معرکه آنان حاضر می‌شدند تا دنباله قصه روز گذشته را بشنوند (۱۲). فولکلور را می‌توان دربرگیرنده افسانه‌ها، داستان‌ها، موسیقی، تاریخ شفاهی، ضرب‌المثل‌ها، هنرلیات، پزشکی، باورهای مردمی درباره بخت و شگون و چشم زخم، لالایی مادران، پایکوبی بومی، آیین‌ها، شیوه‌ها و سنت‌ها دانست. این واژه از نیم سده پیش نیز در ایران و ادبیات آن راه یافته‌است و رفته رفته این واژه برابر دانش عامیانه و دانستی‌های توده مردم رواج یافت و «فرهنگ عامه»، «فرهنگ عامیانه»، «فرهنگ توده»<sup>۱۱</sup> و «فرهنگ مردم»<sup>۱۲</sup> نامیده شد. فولکلور به مثابه گونه‌هایی مانند قصه های پریان، افسانه ها و اسطوره ها یا گونه‌هایی که تصور می‌شد به راحتی از فرم شفاهی به فرم نوشتاری درمی‌آیند در امریکا هم وجود داشت. پژوهشگرانی که فولکلور را در زمینه اجتماعی - نه ادبی آن - بررسی می‌کردند به گونه‌هایی از فولکلور گرایش داشتند که



تعریف شده است. برخی از اندیشمندان این مکتب میان زبان (به عنوان یک ساختار) و گفتار (به عنوان امر تحقق یافته انسانها) تمایز قایل می شوند. وقتی زبان از گفتار جدا می شود هم بین آنچه اجتماعی است و آنچه که فردی است و هم آنچه که اساسی است و آنچه که غیر ضروری و کم و بیش تصادفی است تمایز قایل می‌گردد (۱۷). برخی اندیشمندان این مکتب معتقدند که «زبان نظامی از نشانه‌هاست صداها، آواها و سایر عناصر زبانی زمانی ماهیت زبانی به خود می‌گیرند که برای بیان یا انتقال افکار به کار روند و این امر ممکن نیست جز آنکه این عناصر بخشی از نظام نشانه‌ها باشند؛ زیرا نشانه در دیدگاه سوسور واقعیت مرکزی زبان است. زبان بدون نشانه محقق نمی‌شود. نشانه است که در مقام میانجی دال با مدلول را درهم تنیده و از اتحاد و درهم‌تنیدگی آنها نظامی پیچیده‌ای زبانی را اعمار می‌کند. به عبارت دیگر، این دو بر حسب تمایزی که میان‌شان برقرار است، ارزش می‌یابند. اگر در این شبکه افتراق‌های دائماً منفی قرار نگیرند، هیچ یک به لحاظ سازه درونی خود ارزشی نخواهند داشت (۱۸). این نشانه‌ها در ادبیات عامه وجود دارند و مفاهیم اجتماعی و اخلاقی به واسطه این نشانه‌ها از طریق زبان منتقل می‌شوند

از دیدگاه اندیشمندان این مکتب تمام اسطوره‌ها سه عنصر دارند:

چارچوب: واحد گفتمانی حکایت است که همچون توالی گزاره‌ها در نظر گرفته می‌شود.

رمز: یک ساختار کامل است که از شماری گروه معنایی تشکیل شده است که ترکیبشان دنیای اسطوره‌ای را می‌سازند

پیام: معنای خاص اسطوره است (۱۹)

اندیشمندان این مکتب بر این باورند که با مطالعه چارچوب اسطوره، و رمزگشایی آن به پیام آن دست می‌یابیم و این پیام در اغلب اسطوره‌ها حاوی المان‌های اخلاقی و اجتماعی است (۱۹).

### مکتب فمینیسم

افزایش توجه به حضور زنان در فرهنگ عامه بخشی از تجدید حیات وسیعتر نظریه فمینیستی است. بسیاری از آثار اولیه درباره زنان و فرهنگ عامه برآنچه آن را فنای نمادین زنان نامیده‌اند متمرکز بوده‌اند. این نکته به عدم توجه تولید فرهنگی و بازتولید رسانه‌ای به زنان و در نتیجه در حاشیه قرار گرفتن و ناچیز محسوب شدن زنان و منافع آنان اشاره می‌کند. چهار مضمون، شاخص نظریه‌های نابرابری جنسی است: نخست آن که مردان و زنان نه تنها موقعیت‌های متفاوتی در جامعه دارند بلکه در موقعیت‌های نابرابری قرار گرفته‌اند. زنان در مقایسه با مردانی که در همان جایگاه اجتماعی هستند، از منافع مادی، منزلت اجتماعی، قدرت و فرصت‌های تحقق نفس کمتری برخوردارند. دوم این که نابرابری از سازمان جامعه نشأت می‌گیرد و از هیچ‌گونه تفاوت مهم زیست‌شناختی یا شخصیتی میان زنان و مردان ناشی نمی‌شود. سومین مضامین نابرابری به این اشاره دارد که زنان در مقایسه با مردان از قدرت کمتری برای برآوردن نیازهای خود برخوردارند در حالی که هر دو

با زبان قابل انتقال بود (۱۳). در قصه‌های شفاهی عموماً شخصیت‌ها در موقعیتهای مختلف اجتماعی، اگر در مسیر حق و عدالت و راستی باشد، پاداش می‌یابد و اگر در راه ناصواب گام گذاشته باشد جزای آن را خواهد دید. این‌ها قانون‌های کلی هستند و در اصطلاح فراروایت نامیده میشوند. فراروایت‌ها مجموعه منسجمی از حقایق جهان شمول‌اند که به فرهنگ و ساختار اجتماعی مشروعیت میبخشد و تصویری از جامعه کمال مطلوب آینده را ترسیم می‌کنند (۱۴).

قصه‌های شفاهی و فولکورها در بردارنده اصول اخلاق هنجاری هستند. اصول اخلاق هنجاری از نوع فراروایت هستند، یعنی مجموعه‌ای از تجویزها و منع‌ها که جهان شمول‌اند: نیکوکار باشید، بدی نکنید، به حق دیگران تجاوز نکنید و... این اصول بی‌زمانی، بی‌مکانی، فراملی و فرامذهبی‌اند یعنی در هر زمان و مکان در هر اعتقاد و باوری پذیرفته شده‌اند. فرهنگ‌ها و باورهای مختلف تجویزهای متفاوتی دارند. از این رو، فراروایت‌های اخلاقی در جایگاه عمل به پاره روایت تبدیل می‌شوند که تابع فرهنگ، زمان، مکان، اعتقادات و... هستند (۱۵).

### دیدگاه نظریه‌های حوزه فرهنگ عامه درباره رابطه قصه های فولکلور و اخلاق

بحث در خصوص فرهنگ عامه در برخی از مکاتب جامعه‌شناسی مورد بررسی و واکاوی توسط پژوهشگران منتسب به این مکاتب قرار گرفته که در ادامه مهمترین آنها بیان می‌گردد:

#### مکتب فرانکفورت

مکتب فرانکفورت<sup>۱۳</sup> به عنوان یک مکتب انتقادی نقاط مشترک بسیاری با نظریه فرهنگ عامه دارد. این مکتب با نقد روشنگری سروکار داشت و معتقد بود که نوید روشنگری و ایمان به پیشرفت علمی برای انسان به کابوس تبدیل شده است. این نظریه در عین نقد روشنگری، مارکسیسم را نیز مورد انتقاد قرار می‌دهد و در عین حال از آن استفاده می‌کند. از نظر مکتب فرانکفورت اشکال فرهنگی از قبیل موسیقی پاپ و ... می‌توانند تسلط اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی سرمایه را تضمین کنند. آنچه در مورد کالاهای فرهنگی منحصر به فرد است این است که ارزش مبادله‌ای - که به واسطه پول تعریف می‌شود - نقش ارزش استفاده‌ای را از آن خود می‌کند. طبق نظریات این مکتب صنعت فرهنگ به سلیقه و اولویتهای توده‌ها شکل بخشیده و با تلقین مطلوب بودن، نیازهای غیرواقعی ناخودآگاه مردم را سازماندهی می‌کند. اما صنعت فرهنگ از فرهنگ توده‌ای متمایز است. زیرا فرهنگ توده‌ای منتخب خود مردم است اما صنعت فرهنگ یک فرهنگ تحمیلی است. نمودی از فرهنگ توده‌ای قصه‌های عامیانه است (۱۶). این فرهنگ توده‌ای بیش از هر چیز فرهنگ و اخلاق اجتماعی را شکل می‌دهد

#### مکتب ساختارگرایی

ساختارگرایی<sup>۱۴</sup> یکی از نظریه‌های رایج در علوم اجتماعی است. ساختارگرایی درباره ماهیت جهانی و سببی ساختارها نظرات کلی دارد. اما نشانه‌شناسی به عنوان مطالعه علمی نظام علائم مانند فرهنگ‌ها

آنچه فمینیسم سوسیالیستی آن را یک عامل توجیهی مهم تلقی می کند به سایر نظام های استثماری مانند طبقه و نژاد نیز توجه می کند (۲۱).

### نمونه قصه های شفاهی استان اصفهان

در این بخش به بررسی و تحلیل جامعه شناسی ویژگی های اخلاقی و جهان بینی و باورهای روزمره مردم اصفهان از طریق قصه های شفاهی سنتی در فرهنگ عامه استان اصفهان پرداخته می شود. در جدول ۱ برخی از قصه های شفاهی استان اصفهان ارایه شده است.

جدول ۱: قصه های منتخب

نام قصه	موضوع/محتوا
آستر رویه را نگاه می دارد نه رویه آستر را	داستان سه دختر پادشاه و شوهر بی دست و پای دختر کوچک
داستان آه	خواست دختر کوچ تاجر و برآورده ساختن آن توسط آه (چشمه)
نمکی	هفت خواهر و داستان دیو و نمکی دختر کوچک
سنگ صبور	داستان فاطمه نصیب مرده
جمجمه	داستان دختری بنام جمجمه با ویژگی های منحصر به فرد
پادشاه هفت کشور و شاه لنتی	داستان پسر کچل بی دست و پا و دختر پادشاه

در این نیاز سهیم اند. چهارم این که نظریه های نابرابری فرض را بر این می گیرند که دگرگون ساختن موقعیت زنان امکان پذیر است (۲۰). از دیدگاه این مکتب فرهنگ فولکلور پر از رفتارهای تبعیض آمیز با زنان است و اخلاق جنسیتی در آن نادیده گرفته شده. همچنین فمینیسم با پدرسالارانه دانستن مناسبات اجتماع معتقد است که مفهوم پدرسالاری به رابطه قدرت نابرابر بین مردان و زنان مربوط می شود و یکی از مهمترین عواملی است که ماهیت بازنمایی زنان و مردان را در فرهنگ عامه تعیین می کند. در واقع پدرسالاری یک مفهوم است و معنی آن تا حدودی براساس چارچوب نظری ای که در آن به کار رفته است تغییر می کند.

### یافته های تحلیلی قصه های منتخب

#### تحلیل اخلاقی قصه «آستر رویه را نگاه می دارد نه رویه آستر را»

این داستان به عنوان یکی از داستان های عامیانه شاید در زبان و حتی در فرم چندان که باید جای تحلیل و بحث داشته باشد ندارد ولی از منظر محتوایی و درون مایه همچون داستان های هم تراز خود قابل بررسی است و این داستان با سؤالی به ظاهر ساده و نه چندان مهم آغاز می گردد ولی اگر جایگاه و چرایی این سوال را بررسی کنیم بی شک بخشی از مفاهیم زیرین اثر آشکار خواهد شد

پادشاه این سوال را می پرسد (آستر رویه را نگاه می دارد یا رویه آستر را ؟) پادشاه کیست، در ایام قدیم پادشاه یعنی صاحب تمام قدرت مطلقه. پادشاه یعنی ثروت مطلقه، پادشاه یعنی انسانی از جنس طلا و حدود خدایان حدود اختیاراش. آستر چیست و رویه چیست؟ آستر درونی یک لباس است که منظر نخستین از یک پوششی است یعنی وقتی می گوئیم لباس گران منظور طبعاً رویه ای گران قیمتی است که در دید نخست به چشم می آید و اگر بگوئیم لباس ارزان یعنی لباسی با رویه ای ارزان و هر وقت صحبت از جامه است و تن پوش حتما در نگاه عمومی صحبت از رویه ی آن است نه آستر آن. حالا پادشاه قدرت مطلقه نشانه ای از قدرت یک اجتماع است، نماد اصلی آن جماعتی که در حیطه سلطنت او می زیبند، پادشاه وقتی این سوال را می پرسد منظورش توان حفظ قدرت است که رویه دارد یعنی خودش به عنوان یک شخص قدرت مند است و وقتی صحبت از آستر می کند منظور نظرش جماعتی است که در زیر این قدرت در حال زیستن هستند. طبیعی است که حکومت یک فرد بر مردم حکومتی است دیکتاتوری و

قدرتی بنا شده بر سیستم (توتالیتر) چنین فردی توان قبول اعتراض و نقد را نخواهد داشت و هر کس که بر خلاف میل وی بشورد محکوم به بدترین مجازات است و مشخصاً جزایش درد است و دور شدن از نعمات حالا این سوال وقتی از طرف حاکم یا همان پادشاه مطرح می شود به این معنا قابل تحلیل است که فرد پادشاه مردم را ننگه می دارد یا این مردم هستند که پادشاه را نگاه می دارند؟ و مشخصاً پاسخ مقبول پادشاه این است که رویه آستر را نگاه می دارد یعنی پادشاه مردم را حفظ می کند ولی حقیقت غیر این است پس دو دختر اول پادشاه به خوشایند وی پاسخ می دهند ولی دختر سوم خلاف آن ها بی ملاحظه حقیقت را گفته و موجب ناراحتی پادشاه می شود.

دختر استعاره از باروری است و وقتی دختران حاکم مد نظر هستند منظور ادامه حیات یا باروری حکومت آن پادشاه است و ادامه داستان این مفهوم را می رساند که جامعه ای که حکومتی مستبد و توتالیتر دارد طبیعتاً توان و تحمل اعتراض و نقد را نخواهد داشت و در این صورت این حکومت (حکومتی که مصلحت خود را به حقیقت ترجیح می دهد) نمی تواند باروری داشته باشد و لاجرم روزی سر تسلیم فرود خواهد آورد. از نظر نشانه شناسی نیز در اغلب داستان های عامیانه چه در ایران چه در دیگر سرزمین ها سفر منجر به کاتارسیس، پیشرفت، حقیقت یابی و بالا بردن توان را نشان می دهد، دختر کوچک پادشاه بعد از طفیان و گفتن حقیقت طرد شده و از نعمات کاخ محروم می شود و به خانه پیر زن و فرزند کور و کچلش می رود، این همان سفریست که آغاز می شود مانند تمام جوامع توتالیتر که فرد حقیقت طلب رانده می شود. ولی همچون همین افراد در اجتماع با این طرد شدن تبدیل به قهرمان می شود.



### تحلیل اخلاقی قصه نمکی

اتاق‌های در بسته در قصرها یا خانه‌ها با رازی سر به مهر در اغلب افسانه‌ها و یا قصه‌های اساطیری وجود دارند. در این اتاق‌ها با گنجینه‌های نهفته در آن و دخترانی که آنجا زندانی شده‌اند رازی مطرح می‌شود، دختری آزاد می‌شود. این گونه مکان‌ها همگی با معانی نمادین خویش، به تعبیر دل‌اشو نمودار مقامات رازآموزی هستند. و به تعبیری دیگر می‌توان آن‌ها را زوایای ناشناخته درون یا مراحل از کمال دانست. (۲۲) قهرمان با کشتن هر دیوی گویی دیو درون خود را می‌کشد و با کشتن آن به پاداشی در هیئت دختری زیبا دست می‌یابد. (۲۲). دخترا مانند دانه گیاه به یاری ایزد خورشید که در اینجا شاهزاده مرتبط با خورشید است. از آن بار می‌گیرند تا اشکال تازه حیات گیاهان را ممکن سازند. نمک در قدیم کالای بسیار مهمی بوده اما برای ایران ارزشش ناشناخته بوده. اسم شخصیت اصلی این داستان نمکی است نمکی در ابتدای قصه بدبختی را برای خانواده‌اش به ارمغان می‌آورد (دورانی که ارزش نمک معلوم نبوده) اما در آخر این نمکی است که خانواده‌اش را خوشبخت می‌کند و باعث می‌شود خواهرانش با شاهزاده‌ها ازدواج کنند. (ارزش نمک) در داستان آمده است که هفت در وجود دارد درهایی که از چوب گردو ساخته شده است. از درخت گردو به عنوان خرد مکتوم، باروری، طول عمر و مظهر پایداری به هنگام بداقبالی یاد می‌شود. هفت در با چوب گردو به تعداد هفت خواهر که نشان دهنده باروری است. مهرپرستان به سیارات هفتگانه‌ای اعتقاد داشتند که ژوپتر در مرکز آنها قرار دارد. بر حسب فرضیه‌ای که سلسوس مهرپرست ساخته است هفت سیاره بر هفت فلز کیمیای منطبق می‌باشند: خورشید بر طلا، زحل بر سرب، زمین بر آهن، عطارد بر جیوه، مشتری بر قلع، زهره بر مس، ماه بر نقره. در داستان آمده که قلعه پسر و خانه دختر هفت در دارد حال اگر هفت در را نشان و نمایی از هفت سیارات بدانیم. پسر را می‌توان نماد خورشید و دخترا را به جهت باروری‌اش نماد زمین دانست. تقدس عدد هفت، مثل جمع عدد سه و چهار که هر یک را علامتی از یک جنس (نر و ماده) دانسته‌اند. یا احتمالات دیگر، می‌توان به طول مدت کاهش و افزایش ماه و تغییر شکل آن که منجر به تقسیم ماه به چهار هفته هفت روزه شده و مقیاسی برای اندازه‌گیری زمان است، توجه کرد (۲۲) خورشید در آسمان و گیاه در زمین تداوم حیات را ممکن می‌سازند. چنین دستاوردی برای دانش بشری حاصل دورانی می‌تواند باشد که مردمان به خواص گیاهان پی برده‌اند، به کشاورزی محدود پرداخته‌اند و ارتباط بین خورشید و زمین را می‌شناسند. برای کشتن دیو به شیشه عمر او نیاز هست در داستان شیشه عمر دیو در داخل حوضی درون شکم ماهی قرمزی قرار دارد. ماهی قرمز نماد برج حوت یا برج ماهی در گاهشماری شمسی برجی است که سال‌ها در ایران رواج داشته. در کتاب بندهش نام پهلوی این برج‌های دوازده گانه آمده و نام برج دوازدهم سال ماهی یا دو ماهی نوشته شده است در این داستان شاهزاده ماهی قرمز را می‌گیرد و او را می‌کشد این عمل نمادی است از تحویل سال ماهی قرمز که نماد ماه دوازدهم باید کشته شود تا

همان گونه که این دختر کوچک می‌تواند مخاطب را با خود همراه کند و جایگاه قهرمان را به دست آورد. مادر به معنی سرزمین است، مادر پیر همان سرزمین کهن است و دختر حقیقت جو و حقیقت گو به آغوش وطن باز می‌گردد. فرزند وطن یعنی مردم سرزمینی که این جا پسری کور و ناتوان و از یاد رفته است یعنی جمعیت غیر آگاه و منفعل که دختر با آگاهی دادن به وی او را از انفعال در می‌آورد و به پیروزی و بهروزی می‌رساند و دست آخر پادشاه با پذیرفتن اشتباه در اصل از قهرمان که پشتیبانش ملتی است که دیگر عمل گراست و فاعل و قوی و دیکتاتوری را از بین می‌برد و پادشاه را با قبول اشتباه تنبیه می‌کند و جالب این که نشان باروری که دختر می‌باشد در میان این مردم که حالا نشان بهروزی است و قوی باز می‌گردد به این معنی است که تحمل نقد را دارد و حقیقت را پذیرفته و در میان مردمش بارور خواهد شد و ادامه حیات خواهد داشت.

### -تحلیل اخلاقی<sup>۱۵</sup> قصه «آه»-

داستان ادیب شهریار، پرومته در زنجیر و ... همه حکایت از این دارند که سرنوشت عوض شدنی نیست و آنچه به نام‌های مختلف (سرنوشت، پیشانی نویس، اقبال، بخت و ...) در لوح محفوظ آمده قابل تغییر نیست و لیکن جذابیت این داستان شاکله فلسفی آن است. برای من تحلیل گر این داستان باز با زبان ساده خود نظریه اصالت وجود یا همان اگزیستانسیالیسم را به مخاطبش آموزش می‌دهد و بر عکس داستان‌های ذکر شده سرنوشت مختوم را چنان به خوشایند پروتاگونیست تغییر می‌دهد که هم حکایت از خوشبینی شرقی دارد هم تسلیم نشدن در نپذیرفتن سرنوشتی تلخ را آموزش می‌دهد و جالب این که در این داستان حتی راه تغییر سرنوشت را نیز آموزش می‌دهد. تو نیکی کن سختی‌ها بر تو راحت گردد. در این داستان دو جا روح رودخانه سرنوشت را تغییر می‌دهد یکی برای پدر که فراموش کرده هدیه سوم را خریداری کند و این از اشتباهات خودش نشأت گرفته، پر برآورده شدن خواستش از طریق آه منجر به فاجعه‌ای بزرگتر می‌شود و هدیه‌ای که دوست داشت به فرزند خود دهد را به دست می‌آورد ولی همین رایگان به دست آوردن باعث از دست دادن همان دختر می‌شود و در جایی دیگر دختر به خاطر لطف‌هایی که در حق خلق خدا انجام می‌دهد به آه می‌رسد و معشوقه‌ای را که با ندانم کاری، عجله و ... از دست داده است را دوباره به دست می‌آورد.

این داستان در بستری ساده ولی با نشانه‌های عمیق ما را به سمت یک جریان فلسفی سوق می‌دهد. در نشانه‌شناسی داستان‌های عامیانه ما بارها با دو کیوتر چاهی یا دو کفتر یا دو کیوتر سفید و یا دو گنجشک بر می‌خوریم، این دو به اعتقادی دو فرشته حقیقت گو هستند، دو راهبر، دو امام، دو چوپان، دو هادی که اگر به حرف در این داستان کمک به دیگران همان تلاش است و بازگشت معشوقه‌ی مرده به کنار دختر همان پاداش تلاش. اگر این دیدگاه را با دیدگاه اصالت وجودی بررسی کنیم خواهیم دید همان مضامین با نگاه شرقی به بار می‌نشیند.

دکتر حسین ابوالحسن تنهایی و همکاران: نقش اخلاق در شناخت و تحلیل جامعه شناختی قصه های شفاهی سنتی (قصه های فولکلور)...

حیله خاله و دختر خاله و سایر خواهران به خوبی نمایش داده شده است. در این داستان با وجود حیله های مکرر در دزدیدن تخم چشمای دختر و جازدن دختر خود (توسط خاله) به عنوان زن شاهزاده، بازهم قضا و قدر الهی و دست سرنوشت باعث می گردد که حیله آنها رو شده و جان خود را در این راه از دست بدهند. این قصه نشان دهنده قدرت خداوند در بخشش به بندگان بوده و اینکه همیشه دارا بودن یک فرد یا خانواده نباید باعث گردد که به افراد ندار توهین کرده و آنها را ناچیز شمردند. تقابل بین خوبی و بدی در این قصه مشهود بوده و بخشندگی مجموعه به عنوان قهرمان داستان هرچند که به ضرر او می باشد ولی نشان دهنده صبر و تحمل برای رسیدن به هدف است.

#### – تحلیل اخلاقی قصه «پادشاه هفت کشور و شاه لنتی»

در این قصه های عامیانه شهر اصفهان اعتماد به افراد بی دست پا و ناتوان به لحاظ جسمی فرصتی را برای موفقیت در آینده با بازسای روحی و جسمی او فراهم می کند. در این قصه ها فردی که دچار مشکل شده توسط رهگذری که همان دختر پادشاه است کمک می شود در این میان همواره افراد باهوش و نخبگان هستند که کمک می کنند حق به حق دار برسد و در نهایت این قصه ها نشان دهنده عاقبت بد خیانت به افرادیست که با نیتی خیر به دیگران کمک می کنند. در این قصه پادشاه به عنوان فردی مستبد نشان داده شده و دختر او به عنوان نماد تلاش و کوشش و زیرکی نمایان است. کسی مه فردی بی دست و پا را چنان پرورش داده و کارها را به او یاد داده که روزی به عنوان پادشاه در آن سرزمین معرفی می گردد. در این داستان نقش زن و دختران در فرهنگ و جامعه مطرح می شود که می تواند در تبیین این داستان از نظریه طرح واره جنسیتی استفاده کرد. طرح واره جنسیتی مجموعه ای سازمان یافته از دانش است. بنابراین از نظر مفهومی تا حد زیادی مشابه کلیشه جنسیتی است. بر اساس این نظریه، فرهنگ، نقش مهمی در رشد جنسیت دارد؛ این نقش از طریق فراهم آوردن مرجعی برای شکل دادن طرح واره های جنسیتی انجام می شود. در این خصوص، بارتن مسأله تکرر نقش های زنان را مطرح می کند و معتقد است این مسأله موجب اضطراب و فشار بیشتری بر زنان می شود. وی ضمن اشاره به این مطلب مهم که ایفای چند نقش عمده به صورت همزمان، موجب زایل شدن انرژی محدود فرد می شود، بیان می دارد که زنان در پاسخگویی به انتظارات و نیازهای هر دو نقش (خانوادگی و شغلی) با مشکلاتی همراه هستند؛ چرا که با توجه به نقش های همسری، مادری، شغلی و ... که هر یک نیز از نظر ارزشمندی و مرتبه در رده بالایی قرار دارند، انجام هم زمان آنها فرد را دچار تعارض و گاهی تضاد نقش می کند (۲۴). نوع فرهنگ به جامعه به زن در شخصیت وی اثر گذار است. در این داستان قدرت و توانایی زن را در ذهن شنونده ایجاد می کند و اینک این ساختارهای جامعه از جمله به فرهنگ است که می تواند به تک تک اعضای جامعه خودش ارزش بدهد و نگاه جنسیتی تک بعدی به افراد ندهد. حتی اگر به زن باشد می تواند در ساختارهای حکومتی، سیاسی، مشاور کت نماید.

برج حوت به برج حمل تحویل شود. تا زمین بارور شود با کشتن ماهی قرمز شاهزاده به شیشه عمر دیو دست می یابد و موفق به کشتن دیو می شود و اینک زمستانی که زمین در نبود خورشید تحمل می کرد اکنون بهار شده. حال نمکی که نماد باروری و گیاه است در حضور شاهزاده که اینجا نماد خورشید است در بهار فرصت رشد می یابد. یونگ عنصر متضاد در مرد و زن را انیما یا روان زنانه و انیموس یا روان مردانه نامیده است. (۲۳) انیما و انیموس در رویاها، افسانه های پریان و اسطوره دیده می شوند. زیرا انیما و انیموس شریک و یار پنهان در هر رابطه انسانی و در هر تلاشی برای تکامل فردی است انیما با هدایت مرد به سوی شناختن روح خویش وی را در کشف زندگی یاری می دهد. انیما اغوایی برای تشدید زندگی است. انیما برای مرد همچون روح است (۲۳) شاهزاده با کمک نمکی به شکل اولیةاش در می آید و نجات می یابد و نمکی هم با کمک شاهزاده نجات می یابد. نمکی نماد انیما درون شاهزاده و شاهزاده نماد انیموس درون نمکی است. نمکی به عنوان انیمای شاهزاده، او را به سوی شناختن و بازشناختن خویش یاری می کند.

#### – تحلیل اخلاقی قصه «سنگ صبور»

نجوآهایی که در عالم خیال می شنویم همگی می توانند نشان دهنده یک واقعیتی در آینده باشند همانگونه که در این قصه این نجوا ها در خصوص فاطمه و ازدواجش با مردی که مرده است به گوش خودش و پدر و مادرش نجوا می شد. جدایی فرزند از والدین در این قصه نشان دهنده این است که روزی فرزندان باید به دنبال سرنوشت خویش جدای از پدر و مادر رفته و در این راه تلاش فراوانی کنند و بالاخره هم نتیجه تلاش خود را خواهند گرفت.

این قصه عامیانه به وضوح نشان دهنده اهمیت صبر در زندگی و یادآور ضرب المثل گر صبر کنی زقوره حلوا سازی می باشد. این قصه نشان می دهد که هر آنچه در تقدیر شخص نوشته شده باشد اتفاق می افتد و با زور و تزویر و حیله گری نمیتوان به مقصد رسید و حق به حقدار می رسد.

در این قصه بر این مسئله تاکید می شود که نباید به هر کسی اعتماد کرد و تاوان سختی در انتظار کسانی است که خیلی سریع اعتماد و راز دل خود را برای دیگران می گویند و داستان زندگیشان را برای دیگران تعریف می کنند. دختر کولی در این قصه از اعتماد فاطمه سوء استفاده کرده و با شاهزاده ازدواج می کند اما دست تقدیر باعث می شود که حیله گری او بر ملا شده و با صبر و استقامت فاطمه به هدف خود و نتیجه دسترنج خود برسد. این قصه به وضوح نشان دهنده ارزشمندی صبر و گوش دادن به توصیه افراد باتجربه می باشد

#### – تحلیل اخلاقی قصه «مجمعه»

مکر و حیله در بیشتر قصه ای محلی اصفهان جایگاه ویژه ای دارند و این مکر معمولاً از طرف زنان و دختران اتفاق می افتد. در این قصه نیز



در اختیار نهادن فرصت‌های شغلی برای زنان، دارای منافع و تأثیرات مهمی در جامعه است. بنابراین، «میل» با تعریف کارکردگرایی طبیعی زنان در فلسفه «ارسطو» و «روسو» که منشا تفاوت رفتارهای زن و مرد و توانایی عقلی آنها را عاملی طبیعی می‌دانستند، مخالفت می‌ورزد و تفاوت رفتاری مرد و زن را در جوامع وابسته به نوع و کیفیت آموزشی و محیطی آنها می‌داند. «میل» برخلاف «روسو»، می‌داند که بدون شرکت زنان در سرنوشت خودشان، هیچ موفقیت و پیشرفتی برای خانواده حاصل نخواهند شد. گرچه استوارت میل یکی از اندیشمندان پیشرو و اولیه فمینیستی بود، اما با دفاع از نظام سنتی خانواده، با صراحت این نظر را دنبال می‌کرد که اگر کسب درآمد زنان باعث شود تا آنان از کارهای خانه و پرورش کودکان باز بمانند، بهتر است که از آن چشم‌پوشی کنند. «میل» برخلاف «هریت تیلور» که به استقلال اقتصادی زنان چه در دوران تخریب و چه در زمان تأهل باور داشت، به این نوع از استقلال اقتصادی که باعث غفلت از کارهای خانه و بچه‌داری شود، بی‌اعتقاد بود.

علاوه بر این دیرزمانی است که رابطه بین دو جنس و تبعیضات اجتماعی آن مورد بحث و بررسی متفکرین قرار گرفته است. برخی ریشه این تقسیم‌بندی را براساس سرشت طبیعی زن و مرد انگاشته‌اند و بر این باورند که هر یک از این دو جنس بر مبنای کیفیت خلقت خود مستعد پاره‌ای وظایف‌اند.

امروزه تبعیض‌های مربوط به امور زنان ناشی از نابرابری جنسیتی است که می‌تواند از مسایل و محدودیت‌هایی در زمینه تقسیم ناعادلانه منابع، آموزش، اشتغال و ازدواج منتج شود. افراد نقش‌های جنسیتی را از آغاز کودکی در فرآیند اجتماعی شدن می‌آموزند. در این فرآیند کودکان، ارزش‌ها و رفتارهایی را که در یک فرهنگ خاص مختص زنان یا مردان تلقی می‌شوند، کسب می‌کنند. تلاش برای ارتباط دادن معیارهای نقش جنسیتی به پسران و دختران و شکل دادن رفتارهای متفاوت در آنان از همان آغاز خردسالی شروع می‌شود، این معیارها از طریق شیوه‌های تربیتی در خانواده آموزش داده می‌شود و جامعه آن را تقویت می‌کند. تبعیض جنسی از همان ابتدا اشکال متعددی را در برمی‌گیرد که در تمامی جنبه‌های اجتماعی به صورت آشکار و نهفته تجلی می‌یابد و شیوه‌های رفتاری دوگانه و قالبی در برخوردهای اجتماعی و اقتصادی تبعیض‌آمیز نسبت به مردان و زنان، ناشی از همان کلیشه‌ها و پیش‌داوری‌های افراد در جامعه است. به عبارت دیگر کلیشه‌های جنسی مانند کلیشه‌های نژادی و قومی، ریشه‌ای تاریخی - اجتماعی دارد که درباره فرودستی یک جنس و برتری جنس دیگر در شرایط مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌پردازد. یکی از مهمترین پیش‌داوری‌های اجتماعی، عوامل بیولوژیکی زنان و مردان است که بارها مطرح شده و آن کوچک بودن حجم مغز زنان و کمی هوش در میان آنان است. امروزه ثابت شده که مردان و زنان از قوه هوش و احساسات و توانایی تحلیل یکسانی برخوردارند، لذا تفاوت میان دو جنس در عملکرد مغز، نباید به معنای تفاوت در توانایی تفکر قلمداد شود و هیچ نوع تبعیضی در

یکی از موضوعات مهمی که در طول تاریخ در معرض تعبیرهای گوناگون قرار داشته و همواره دچار افراط و تفریط شده است، شخصیت و جایگاه فردی، خانوادگی و اجتماعی زن است. نوع کارکردهای نقش اجتماعی زنان در بستر تغییر اجتماعی و تحولات فرهنگی صورت گرفته در ایران اتفاق افتاده است. تغییر قانون، طبیعت است و بر آن اساس فردا با امروز متفاوت خواهد بود. ساختار اجتماعی جامعه در معرض تغییرات بی‌وقفه است و البته می‌توان اشاره کرد که این تغییرات تحت شرایط خاص جغرافیایی و فرهنگی خاص ممکن است سریع‌تر ولی در جامعه دیگر کند باشد. در سالیان اخیر ابعاد مختلف خانواده در ایران تحت تأثیر فشار سنت‌های فرهنگی و نیروی تغییرات اجتماعی دست به تجدید ساختار خویش زده است. هم‌وزن جامعه شناسی راستین را بر مبنای اصول روان‌شناختی استوار می‌دانست. همچنین بلومر با نظریه کنش متقابل نمادین بر این اصل که انسانها بیشتر از آنکه در برابر اعمال یکدیگر صرفاً واکنش نشان دهند، اعمال یکدیگر را تعبیر یا تفسیر می‌کنند و بر اساس معنایی که به آن اعمال نسبت می‌دهند واکنش خود را تنظیم می‌کنند. (۲۵). بلومر همچنین معتقد است که انسان در مورد کارهایش و نتایج کارهایش فکر میکند و به عبارتی با خود مشورت می‌کند و از این طریق در مورد سودمندی کار و علم خود قضاوت می‌کند و سپس بر مبنای این قضاوت تصمیم‌گیری می‌کند، به عبارت دیگر او اعتقاد دارد که انسانها بر پایه تفسیری که از موقعیت می‌کنند می‌توانند معنای و نمادهایی را که در کنشها یا کنشهای متقابلشان به کار می‌برند، تعدیل کنند یا تغییر دهند. (۲۱). نگاهی به تاریخ تمدن و فرهنگ جوامع بشری نشان می‌دهد که نابرابری همواره واقعیتی توجیه‌ناپذیر بوده است. در میان نابرابری‌ها، نابرابری میان زن و مرد از جمله مواردی است که در طول تاریخ بشر به طور مستمر مطرح بوده است. تفاوت‌های اجتماعی از قبیل شیوه زندگی و فرصت‌ها و امتیازهایی که جامعه برای افراد قائل می‌شود، موجب پیدایش نابرابری‌اند. در مورد وجود نابرابری، نظریات متعددی وجود دارند. «فلاطون» و «ارسطو»، ریشه نابرابری را در سرشت انسان‌ها جستجو می‌کنند. «روسو» بر این عقیده بود که زنان به طور ذاتی از نظر عقل و شعور پائین‌تر از مردان قرار دارند و این دلیلی برای تسلط مردان و زیردست بودن زنان است و می‌بایست نقش مسلط در خانواده به خاطر عدم توانایی زنان به مردان واگذار شود. اولین جایی که روسو اصول مردسالاری را مطرح می‌کند، نهاد خانواده است. او کنترل زندگی زن را توسط رئیس خانواده (مرد) ضروری می‌داند. به عقیده روسو، زن نمی‌تواند دارای شخصیتی مستقل باشد و از استقلال رأی، قدرت انتخاب، تصمیم‌گیری و استقلال اقتصادی بی‌بهره است. از نظر روسو، فضای محدود خانه، جایگاه مناسب زنان است و بدیهی است در این شرایط، زنان از هیچ‌گونه امکاناتی برای شرکت در اجتماعات و حق زندگی مدنی برخوردار نیستند. «جان استوارت میل» برخلاف «روسو» که از نظام پدرسالاری دفاع می‌کند، از وجود تبعیض‌های شدید درباره تحصیل و آموزش و کمبود یا نبود فرصت‌های شغلی برای زنان در جامعه گفتگو می‌کند. به اعتقاد «میل»، گسترش آموزش و

خصوص شایستگی و صلاحیت مردان و زنان یا نابرابری‌های آنها در تقسیم کارهای اجتماعی و فرهنگی را توجیه نمی‌کند (۲۶).

## نتیجه‌گیری

در بررسی قصه‌های شفاهی اصفهان که برگرفته از شرایط حاکم بر زمان سروده شدن و بر اساس آداب و رسوم و باورهای عامیانه در محله‌های مختلف در شهر اصفهان و شهرهای اطراف آن بیان شده‌اند می‌توان گفت که برخی از قصه‌ها با اختلافاتی ناچیز در بین برخی از اقوام و طوایف در اصفهان نقل شده‌اند و سینه به سینه بین مردمان بیان شده‌اند. در بررسی قصه‌های شفاهی بیان شده می‌توان عنوان کرد که قصه رویدادی روایت واقعی یا تخیلی است، قصه‌گویی بیان شفاهی رو در رو و زنده و ارائه جسمانی قصه به مخاطب است. قصه‌گو با هنر استفاده از زبان و با حالت صورت و بدن عناصر و تصویرهای قصه را به طور زنده به مخاطب نشان می‌دهد زنده بودن قصه‌گویی نشان از آیینی دارد که در آن مخاطب در ارتباط دو سویه جزئیات قصه را در ذهن تکمیل می‌کند. نقش شنونده شرکت فعال در آفرینش تصویرهای زنده، احساس‌های چندگانه اعمال شخصیت‌ها و رویدادهای داستان در ذهن بر اساس اجرا قصه‌گو است. قصه‌گویی شکلی از هنر نمایش تعاملی است. تعامل مستقیم بین قصه‌گو و شنوندگانش عنصر اساسی تجربه قصه‌گویی است. شنونده به گفتارها و کردارهای قصه‌گو واکنش نشان می‌دهد. قصه‌گویی از نظر طرح قصه فرایندی مشارکتی است. شنوندگان قصه آن را به طور منفعل از قصه‌گو نمی‌شنوند، آن طور که تماشاگر فیلم و تلویزیون هستند. قصه‌گواز قبل هیچ تصویر، صحنه آرایبی یا لباسی را که مربوط به شخصیت یا دوره تاریخی باشد، فراهم نمی‌کند. این چیزها را شنوندگان بر اساس گفتار او و تجربه‌ها و عقاید خودشان در ذهن می‌آفرینند). همواره یکی از مفیدترین راه ارائه قصه به کودکان و نوجوانان و سایر مخاطبین، و انتقال پیام قصه، قصه‌گویی است. باتشکیل و اجرای برنامه قصه‌گویی می‌توان تعداد مخاطب‌های قصه را افزایش داد. با قصه‌گویی می‌توان به قصه‌های عمومی، رنگ و بویی محلی داد و با بیانی دلپذیرتر چنین قصه‌هایی را برای بچه‌هایی که با اخلاق، فرهنگ‌ها و ملیت‌های متفاوتی هستند بازگو کرد. به علاوه می‌توان به بعضی دیگر از فواید قصه اشاره کرد از جمله: قصه‌گویی می‌تواند به عنوان محرکی قوی مورد استفاده قرار گیرد و سطح کتاب‌خوانی کودکان و نوجوانان را بالا ببرد و حوزه مطالعه آنان را گسترش دهد و ذوق علاقه به کتاب خواندن را در آنها برانگیزد. قصه‌گویی می‌تواند فاصله میان، "قدرت خواندن مخاطب" و "قدرت درک" او را از بین ببرد این فاصله در غالب افراد وجود دارد.

در استان اصفهان نیز از روزگاران کهن تا کنون، تاریخ سنت‌ها، مذهب، آداب قهرمانی‌ها و غرور قومی و اخلاق اجتماعی به وسیله قصه‌گوها از نسلی به نسل دیگر منتقل شده‌اند. این قصه‌ها موجب افزایش فضایل اخلاقی مخاطبین، آشنایی مخاطبین با فرهنگ و ریشه‌ها، افزایش مهارت کلامی در خوانندگان و شنوندگان، بهبود مهارت

شنیداری، افزایش خلاقیت، گسترش افق فکری، توانایی بیشتر در برقراری ارتباط اجتماعی، ارتقاء توانایی روایتی با شرایط می‌گردد. قصه‌های شفاهی تابع فرارویات‌های اخلاقی جامعه هستند و به همین دلیل، می‌توان انتظار داشت که این قصه‌ها تحت تاثیر همان فرارویات‌ها به لحاظ موضوعی و ساختاری، دارای شاخصه‌ها و استانداردهای مشخصی باشند. همچنین در نگرش جامعه‌شناختی ادبی، ادبیات هر دوره، علاوه بر رویکردهای زیباشناختی و هنری، نقش آشکار و قابل اعتمادی در شناسایی جلوه‌های گوناگون اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی جامعه دارد. در این قصه‌ها در کنار کلیشه‌های متعدد چون اصطلاحات، کنایات، نفرین‌ها و سوگندها، از تمثیل‌ها و کنایه‌های محلی برگرفته از فرهنگ عامیانه شهر اصفهان به تعداد فراوانی استفاده شده است که ضمن شیرینی و جذابیت بخشیدن به متن و مردم‌پسند کردن آن، ما را با اندیشه‌ها و باورهای مردم این مرز و بوم، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، اصول اخلاقی، آیین عیاری، نقش زنان در جامعه، مسائل دینی و مذهبی و غیره آشنا می‌کند.

## ملاحظه‌های اخلاقی

در این پژوهش مروری با معرفی منابع مورد استفاده، اصل اخلاق امانت‌داری علمی رعایت و حق معنوی مولفین آثار محترم شمرده شده است.

## واژه‌نامه

1. Islamic world	جهان اسلام
2. Islamic architecture	معماری اسلامی
3. Indoor bridges	پل‌های سرپوشیده
4. Palace	کاخ
5. Mosque	مسجد
6. Isfahan Iranian culture	فرهنگ ایرانی اصفهان
7. Popular culture	فرهنگ عامه
8. Ethical patterns	الگوهای اخلاقی
9. Ethics	اخلاق
10. Fictional oral stories	قصه‌های شفاهی داستانی
11. Mass culture	فرهنگ توده
12. People's culture	فرهنگ مردم
13. Frankfurt School	مکتب فرانکفورت
14. Structurism	ساختارگرایی
15. Ethical analysis	تحلیل اخلاقی

## References

- Sharifzadeh M, Sadat-Mansouri M. (2017). Epistemology of myth from Freud's point of view. *Journal of Cognition*; 77. (In Persian).
- Lukash VN, Rubakov VA. (2008). Dark energy: myths and reality. *Phys Usp*; 51: 283-289.
- Ahangari F, Mahloojizadeh M. (2015). Ethical development through book therapy by Persian





- ed. Tehran: Aseman-e-Khial Publication. (In Persian).
16. Striant D. (2013). An introduction to theories of popular culture. Translated by, Paknazar S. Tehran: Farvardin Publication. (In Persian).
  17. Culler JD. (2000). Ferdinand de Saussure. Translated by Safavi K. Tehran: Hermes Publication. (In Persian).
  18. De Saussure F. (2003). General linguistics course. Translated by Safavi K. Tehran: Hermes Publication. (In Persian).
  19. Javari MH, Rezaee M. (2016). The structure of myth and language, the structure of kinship and language in the structural anthropology of Claude Levi-Strauss. *Linguistic Inquiries*; 7(5). (In Persian).
  20. Hermes RJ. (2005). Sociological theories in the contemporary era. Translated by Salasi M. Tehran: Nei Publication. (In Persian).
  21. Mohammadi MA. (2005). Feminism and family. *Women Books*; 29: 131-149. (In Persian).
  22. Amir-Ghasemi M. (2012). About myths. 1st ed. Tehran: Markaz Publication. (In Persian) .
  23. Storey J. (2007). Cultural studies on popular culture. Translated by Payandeh H. Tehran: Agah Publication. (In Persian).
  24. Hojati-Kermani A. (2003). Accumulation of roles on women. *Shargh Newsletter*; 28: 14. (In Persian).
  25. Abolhassan-Tanhaee H. (2004). An introduction to sociological schools and theories. Mashhad: Neinegar Publication. (In Persian).
  26. Golombok S. (2005). Gender development. Translated by Shahrarai M. 3rd ed. Tehran: Ghoghnoos Publication. (In Persian).
  - literature texts. *Ethics in Science and Technology*; 10 (2). (In Persian).
  4. Amini D. (2019). Developing emotion-oriented morality through fiction. *Ethics in Science and Technology*; 14 (1):12-18. (In Persian).
  5. Sheibani P, Jookar N, Jafari MM. (2020). Classification of ethical concepts in the ferdowsi's shahnameh. *Ethics in Science and Technology*; 14 (5):37-44. (In Persian).
  6. Mozafarian A. (2012). Basic features of Persian poetry styles. *History of Literature*; 71: 265-292. (In Persian).
  7. Mirsadeghi J. (2005). Story criticism: interpreting the story of terror. *Journal of Kelk*; 156: 45. (In Persian).
  8. Asaberg A. (2001). Narration in popular culture, media and daily life. Translated by: Liravi M. Tehran: Soroush Publication. (In Persian).
  9. Esmaeilpour A. (2014). Myth, symbolic expression. 4th ed. Tehran: Soroush Publication. (In Persian).
  10. Darvishian A, Khandan Mahabadi R. (2001). The culture of the legends of the Iranian people. Tehran: Book & Culture Publication. (In Persian).
  11. Zarrinkoob A. (1972). Notes and thoughts (part 1). Tehran: Tahoori Publication. (In Persian).
  12. Delasho ML. (1985). The cryptic language of legends. Translated by, Sattari J. Tehran: Tous Publication. (In Persian).
  13. Amini A. (1960). Thirty legends from local legends. Isfahan: Olia Publication. (In Persian).
  14. Payandeh H. (2011). Short stories in Iran: postmodern stories. 1<sup>st</sup> ed. Tehran: Niloofar Publication. (In Persian).
  15. Gansler H. (2013). A new introduction to the philosophy of ethics. Translated by, Bahreini H. 4th